

# نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال چهارم / شماره دوم / پیاپی ۷ / پاییز - زمستان ۱۳۹۷

## حیات علمی حکیم سبزواری<sup>۱</sup>

علی اکبر مردانی<sup>۲</sup>

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی زندگی فیلسوف بلند مرتبه و حکیم الهی، حاج ملاهادی سبزواری و شرح حال و حیات علمی آن فیلسوف فرزانه انجام شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که فعالیت فلسفی ملاهادی چگونه و نقش این فیلسوف عارف، در پیشبرد فلسفه و حکمت چه قدر بوده است؟ این تحقیق به سؤال‌های جانبی دیگری نیز می‌پردازد. همچنین در این پژوهش نقش ایشان در تشریح افکار ملاصدرا بیان شده است. روش تحقیق، روش کتاب‌خانه‌ای است و از جمله نتایجی که از این پژوهش به دست می‌آید، این است که حکیم سبزواری، مشهورترین فیلسوف قرن سیزدهم است که این آوازه بلند، به این دلیل است که افکار و آرای صدرالمتهلین را شرح و بسط داده و اغماض‌های آن را روشن ساخته، به گونه‌ای که به تشریح برخی فلسفه، کسی بهتر از ملاهادی، افکار صدرالمتهلین را شرح نداده و از میان آثار گران‌بهای او، این مطلب به خوبی نمایان است.

### کلیدواژگان

حکمت، تلاش فلسفی، حکیم، سبزواری، زهد.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۹.

۲. سطح سه فلسفه اسلامی، (Alimardania14@gmail.com).

#### مقدمه

همیشه زندگی بزرگان و عالمان، الگویی برای پویندگان و طالبان دانش بوده و خواهد بود و با تتبع و جست‌وجو در احوال بزرگان و شیوه زندگی و راه و روش علم‌آموزی آنها، راه تحصیل علم برای رهروان، روشن‌تر خواهد شد و چراغ راهی برای سالکان طریق علم خواهد بود. مطالعه زندگی این بزرگان و عالمان راستین، سبب پدید آمدن شوق در مطالعه کننده و به وجود آمدن امید در طالبان علم خواهد شد؛ زیرا این افراد با تلاش خستگی‌ناپذیر و همت والای خویش، در راه دانش، به نتایج و مقامات بلندی رسیده‌اند. این قاعده در حکمت هم وجود دارد که مطالعه زندگی حکیمان الهی و شناخت تلاشی که در راه کسب این علم الهی انجام داده‌اند، برای افرادی که در راه کسب این علم قدم می‌گذارند، در ادامه این راه، تأثیر فراوانی خواهد داشت. از این رو، طالب حکمت و فلسفه باید در سیر علمی خویش، بزرگان و حکیمانی را که در این راه با تمام توان خویش کوشیدند تا این علم الهی را به حد اعلای خویش برسانند، الگوی خود قرار دهد. حکیم الهی و متأله عارف و زاهد کامل، جناب حاج ملاهادی سبزواری، یکی از حکیمان الهی است که همه جنبه‌های زندگی اش می‌تواند برای طالبان فلسفه، الگوی بسیار مناسبی باشد. در این تحقیق سعی شده است حیات شخصی و علمی این فیلسوف بزرگ و خدماتی که این عالم بزرگ در طول زندگی اش انجام داده است، بررسی شود.

در ادامه، به کسانی که سر ناسازگاری و مخالفت با فلسفه، این علم شریف و الهی و اعلی دارند، باید گفت مسائل فلسفه و مباحثی که در این علم مطرح می‌شود، نشانه شرافت این علم است که افراد بصیر، با تأمل در مسائل این علم، به شرافت آن پی می‌برند، اما با نگاهی اجمالی به افرادی که عمر گرانقدرشان را در راه کسب این علم شریف صرف کرده‌اند و هر کدام قله‌ای از معرفت و حکمت بوده‌اند، شرافت و سیادت این علم بر علوم دیگر روشن خواهد شد.

#### پیشینه مطالعات

آثاری درباره زندگی حکیم سبزواری وجود دارد و نویسندگان بزرگی همچون شهید مطهری، سیدجلال الدین آشتیانی، اسحاق حسینی کوهساری و بزرگانی دیگر، شرح حال این حکیم وارسته را نوشته‌اند، اما اثری که به صورت کامل، زوایای زندگی این حکیم بزرگ را نشان بدهد، یافت نشد. علاوه بر این، بیشتر این آثار به جنبه‌هایی از زندگی این حکیم

پرداخته و به صورت کامل، زندگی‌اش را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش سعی شده است تا جایی که امکان دارد، جوانب زندگانی این حکیم روشن شود.

#### روش پژوهش

روش پژوهش استفاده شده از روش کتاب‌خانه‌ای است که ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی، از جمله نرم‌افزارهایی که در این مورد وجود داشت، بهره گرفته و به صورت پروژه‌ای مطالعاتی، انجام شده است. همچنین سعی شده است این پژوهش بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و یک‌سونگری و پرده‌پوشی انجام شود. تا جایی که مقدور بود، از منابع معتبر و اصیل استفاده شد و بعد از مطالعه دقیق، مطالب مرتبط و مورد نظر، فیش‌برداری شد و به صورت طبقه‌بندی و جای دادن مطالب ذیل عناوین ریز شده، انجام گرفت. امید است مخاطبان از این پژوهش، بهره‌مند شوند.

#### فقر تاریخی

پیش از ورود به بحث و شرح حال زندگی ملاحادی، باید یادآور شد که تاریخ کامل مضبوطی درباره زندگی این حکیم بزرگ در دست نیست، چنانکه درباره بیشتر فلسفه شیعه ایران و همچنین در کیفیت پیدایش افکار و آرایشان، تاریخ دقیق و مشخصی وجود ندارد. از این رو، فیلسوف بزرگ، جناب سید جلال‌الدین آشتیانی می‌فرماید: نداشتن یک تاریخ فلسفه و عرفان و کیفیت پیدایش و رشد آن در ایران، که هزاران استاد مسلم فنون عقلی و علوم فلسفی، از حکمت الهی و انواع و اقسام علوم ریاضی و طب و... از این گوشه جهان برخاسته‌اند و جهان را به نور خود روشن نمودند و در دوران تاریکی و ظلمت، چراغ روشنی‌بخش بوده‌اند، تأسف‌آور است. بی‌مبالاتی و بی‌فکری در نگه‌داری آثار و احیای نام و نشان بزرگان علم و فضیلت، منجر به غبن فاحش می‌شود. کثیری از دانشمندان ایرانی که از دانشمندان درجه اول عالم علم و معرفت به شمار می‌روند، به سبب اینکه آثار گران‌بهای خود را به زبان تازی نوشته‌اند، در ممالک غربی نزد بسیاری از دانشمندان و مورخان آن سامان، عرب، قلمداد شده‌اند.<sup>۱</sup>

درباره دانشمندان گذشته، این سهل‌انگاری وجود داشته که تاریخ زندگانی آن دانشمندان بزرگ و شرح حال آن‌ها، چنان‌که باید باشد، در دسترس نیست. بنابراین، حتی المقدور باید سعی کنیم دانشمندان و بزرگان معاصر را بشناسیم و شرح حال آن‌ها

۱. ملاحادی سبزواری، *رسائل حکیم سبزواری*، تعلیق، تصحیح و مقدمه: سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۶۹.

و استادان و آثارشان را به صورت کامل و مضبوط و مبسوط، جمع‌آوری و حفظ کنیم تا آیندگان با مشکلاتی که ما در این زمینه با آن مواجه هستیم، روبه‌رو نشوند.

### وجود یافتن

حکیم سبزواری در سال ۱۲۱۲ هـ.ق، در سبزواری، در خانواده‌ای متدین دیده به جهان گشود. شرح حالی از این حکیم به نقل از دامادشان، میرزا سیدحسن، در پایان حاشیه هیدجی بر شرح منظومه سبزواری آمده است که به بخش‌هایی از آن می‌پردازیم. میرزا سید حسن، در شرح حال حکیم می‌فرماید: «اولاً ولادت آن مرحوم در سنه ۱۲۱۲ که لفظ (غریب) است. پدرشان، حاج مهدی از تجار و ملاک سبزواری بود».<sup>۱</sup>

### تحصیلات

حکیم سبزواری، تحصیلات ابتدایی، صرف و نحو را از ۷ یا ۸ سالگی شروع کرد. بعد از درگذشت پدرش، در ۱۰ سالگی به همراه پسر عمه‌اش، حاج ملاحسین سبزواری به مشهد رفت و ۱۰ سال در آن دیار مقدس اقامت کرد.<sup>۲</sup> حکیم سبزواری در این ۱۰ سال، نزد پسرعمه‌اش که استادش بود، اصول فقه، ادبیات عرب و علوم نقلی را فراگرفت و به رتبه‌ای در علوم غریبه و سطوح فقهی دست یافت. در کتاب اعیان الشیعه درباره این دوره زندگی ملاحادی، چنین نوشته شده است: «و کان متمیزاً فی علوم الغریبه و السطوح الفقهیه».<sup>۳</sup> حکیم سبزواری در شرح حال خود که بنا به درخواست گروهی از مردم نوشته‌اند، درباره اقامت در مشهد و اشتغال به تحصیل خویش می‌فرماید: «جناب مستطاب عالم فاضل حاج ملاحسین سبزواری، مرا از سبزواری به مشهد مقدس حرکت داد و آن جناب انزوا و تقلیل غذا و عفاف و اجتناب از محرمت و مکروهات و مواظبت بر فرایض و نوافل را مراقب بود و داعی هم در اینها، چون در یک حجره بودیم، مساهم و مشارکت داشت. کینونت ما بدین سیاق طولی کشید و سنواتی ریاضات و تسلیمیتی داشتیم. آن مرحوم استاد ما بودند در علوم غریبه و فقهیه و اصولیه، ولی با اینکه خود کلم و حکمت دیده بود و شوق و استعداد هم در ما می‌دید، نمی‌گفت مگر منطق و قلیلی از ریاضی، پس عشره کامله با آن مرحوم در جوار معصوم به سر بردم».<sup>۴</sup>

۱. همو، شرح غررالفرائد، معروف به شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه جوهر و عرض، زیر نظر: دکتر مهدی محقق و پروفیسور توشی هیکوایزوتسو، ص ۱۰.  
 ۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۲۵.  
 ۳. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴.  
 ۴. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۰.

### مهاجرت به اصفهان

در سال ۱۲۳۲، در ۲۱ سالگی، شوق کسب حکمت در حکیم، شدت یافت و او را به اصفهان که در آن عصر مرکز علم بود، کشاند و شوق درک محضر حکمای اصفهان موجب شد، حکیم اموال و املاک بسیار خویش را رها کند و به اصفهان هجرت کند. در ۲۱ سالگی، به عزم حج از سبزواری حرکت کرد و در علوم غریبه و سطوح فقهیه، صاحب امتیازی بین اقران بود. وی فرموده است: «چون در آن زمان، اصفهان دارالعلم بوده، زودتر از موسم به اصفهان رفتم که درک فیض علما آنجا را بنمایم. قصد اقامت یک ماهه نمودم و به درس حاجی کلباسی و مرحوم شیخ محمدتقی حاضر شدم و در تفحص محاضر دیگر نیز بودم. روزی از درب مسجدی که قادری از صحن او در معبر نمایان بود، عبور می‌کردم. جمعی از طلاب را در آنجا دیدم. به خیال محضر فقاہت وارد شدم. جمعیت را از ۱۰۰ متجاوز دیدم که گرد شخصی جمع شده بودند، در حالی که علیه ارذل الثیاب، خیلی با وقار و سکینه و طلاب از طرفین، حریم شایانی برای او قرار داده بودند. چون شروع به درس کرد، دیدم علم کلام است و مسئله توحید. حسن تقریر و آداب محاوره‌اش با شاگردان، مرا مفتون گردانید. سه روز متوالی به آن محضر شریف رفتم و تکلیف شرعی خود را در اقامت و تحصیل این علم شریف یافتم. مؤونه سفر حج را به کتاب و لوازم اقامت صرف کردم. ۱۰ سال الا کسری در محضر آن استاد بزرگ، مرحوم آخوند ملا اسماعیل مشغول تحصیل بودم.<sup>۱</sup> شهید مطهری<sup>۲</sup> و دکتر حسن اسعدی<sup>۳</sup> مدت استفاده حکیم سبزواری از ملا اسماعیل درب کوشکی را حدود ۷ سال می‌دانند. در ضمن در همان وقت، دو - سه سال اواخر دوره حکیم نوری را درک کرد.<sup>۴</sup> زمانی که شیخ احمد احسائی به اصفهان آمد، به مدت دو سال در درس ایشان شرکت کرد<sup>۵</sup> و خود حکیم در شرح حالی که به نقل از دامادش است، می‌فرماید: «در سنه ۱۲۴۰ که مرحوم شیخ احمد احسائی به اصفهان آمدند، حسب الامر آخوند نوری، با شاگردان به درس شیخ حاضر می‌شدم.

۱. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت قسمت امور عامه و جوهر و عرض، ص ۱۰.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۲۵.

۳. سیدحسن اسعدی، فلسفه از آغاز تا مطهری، ص ۲۰۱.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۲۵.

۵. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

مدت ۵۳ روز به درس ایشان رفتم فقط در مقام زهد بی نظیر بود، ولی فضل ایشان در پیش فضلالی اصفهان نمودی نمی‌کرد»<sup>۱</sup>.

#### بازگشت به مشهد

اواخر سال ۱۲۴۲، زمانی که ملا اسماعیل به تهران رفت، حکیم سبزواری عازم مشهد، در مدرسه حاجی حسن، مشغول تدریس علوم نقلی و عقلی شد.<sup>۲</sup> حکیم در شرح حال خویش می‌نویسد: «چون به خراسان آمدم، ۱۰ سال در مشهد مقدس به تدریس حکمت مشغول بودم، با قلیلی فقه و تفسیر؛ زیرا که علما اقبال بر آنها و اعراض از حکمت به کلیه داشتند»<sup>۳</sup>.

#### مدرسه کرمان

حکیم در سال ۱۲۵۰ در اواخر سلطنت فتحعلی شاه قاجار، به مکه مشرف شد و در مراجعت از مکه، به ناچار یک سال در کرمان اقامت گزید. در ایام سیر و سلوک به کرمان رفت و درخواست حجره کرد. متولی گفت: «طلبه هستی؟» گفت: «نه». و به عنوان خادم وارد مدرسه شد. وقتی که به سبزواری رفت، طلاب کرمان به سبزواری آمدند و فهمیدند که حکیم همان داماد خادم است. دولت وقت متوجه شد که او گمنام در کرمان زندگی می‌کند. تلگراف زدند، اما از قضا تلگراف وقتی به کرمان رسید که سبزواری رفته بود.<sup>۴</sup>

حکیم درباره ورود به مدرسه کرمان می‌فرماید: «در اواخر سلطنت خاقان به مکه مشرف شدم. در مراجعت که در بندرعباس از کشتی بیرون آمدیم، قافله‌ای به سمت کرمان عازم بود، به کرمان رفتم. راه به جهت فوت خاقان ناامن بود. قریب سالی در آنجا متوقف بوده. عیال اول، والدۀ مرحوم ملا احمد، پسر بزرگ فوت شده بود. در کرمان، عیال دوم را اختیار فرموده که دو پسر، جناب آقا عبدالقیوم و مرحوم آقا محمد اسماعیل و سه دختر از عیال کرمانیه بودند»<sup>۵</sup>.

حکیم در مدرسه کرمان به صورت ناشناس زندگی می‌کرد. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «حکیم بعد از مراجعت از بیت‌الله، اجباراً دو - سه سالی در کرمان

۱. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت قسمت امور عامه و جوهر و عرض، ص ۱۱.

۲. سیدمحسن امین، اعیان‌الشیعه، ص ۲۳۴.

۳. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۱.

۴. همان، ص ۳۶۳.

۵. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه و جوهر و عرض، ص ۱۱.

اقامت کرد. در مدت اقامت در کرمان، برای اینکه نفس خود را تربیت کند و ریاضت دهد، سعی کرد ناشناخته بماند و در همه مدت، به کمک خادم مدرسه، به خدمت طلاب قیام کرد. بعد دختر همان خادم را به زنی گرفت و رهسپار سبزواری شد.<sup>۱</sup>

### اقامت در سبزواری و تلاش علمی

حکیم سبزواری از کرمان به سبزواری برگشت و حوزه بزرگی را ایجاد کرد و با اینکه حوزه‌های اصفهان و تهران رونق فراوانی داشت، اما طالبان دانش از سراسر ایران به سبزواری آمدند تا از محضرش بهره ببرند. همچنین محققان بسیاری، مشکلات علمی خویش را از راه مکاتبه با ایشان حل می‌کردند. حکیم سبزواری نزدیک به ۴۰ سال، بدون آنکه حتی یک بار از آن شهر بیرون برود، در آن شهر توقف کرد و به کار مطالعه و تحقیق و تدریس و تألیف و عبادت و ریاضت نفس و تربیت شاگردان پرداخت تا عمرش به پایان رسید.<sup>۲</sup>

حکیم سبزواری به واسطه کناره‌گیری از اموری که موجب اتلاف وقت و تضییع عمر یا لاقابل باعث آلودگی روح و حرمان از مواهب علمی و عملی می‌گردد، وقت زیادی برای مطالعه و سیر در کتب علمی و سیر و سلوک نظری و عملی داشت. همین پرکاری، به انضمام بیان شیوا و رسا و تقریر روان و جذاب سبب شد هم شاگردان زیادی تربیت کند و هم آثار علمی گران‌بهایی از خود به یادگار گذارد. همه آثار او در حد خود با ارزش و سودمند است. یکی از علل مهم اقبال طلاب به حکیم، غیر از تبحر وی در عرفان و حکمت، مقام معنوی و مرتبه زهد مسلم او بود که شاگردان به محض مجالست با حکیم، در سلک ارادتمندان او در می‌آمدند. همین باور راسخ شاگرد، او را وادار به کوشش و درک کامل عقاید استاد و احاطه بر افکار او می‌نماید.<sup>۳</sup>

کنت دوگو بینو، فیلسوف معروف فرانسوی که در زمان ناصرالدین شاه، سه سال وزیر مختار فرانسه در ایران بود و کتابی هم به نام سه سال در ایران منتشر کرده است،<sup>۴</sup> درباره ملاهادی سبزواری چنین می‌نویسد: «جناب ملاهادی سبزواری - اکنون در سلک

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۲۵.

۲. سیدحسین اسعدی، فلسفه از آغاز تا مطهری، ص ۲۰۱.

۳. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، تعلیق و تصحیح و مقدمه: سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۱۰۴.

۴. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۵۹.

حیات و سنین عمرش، تقریباً به ۷۰ می‌رسد - در ایران به قدری بلندمرتبه است که باید او را از این ردیف، جدا کرده و مقام خاصی برای او قائل گردید. این دانشمند یکی از فلسفه عالی‌قدر است که معلوماتش بر شالوده محکم قرار دارد و در تمام شعب علوم و فلسفه، مقام استادی دارد. هر روز ساعت معین، مانند کانت، فیلسوف آلمانی، به مسجد می‌رود و شاگردان متعدد خود را درس می‌دهد. وقتی که از خانه محقر خود بیرون می‌گذارد، در حالی که به عصای خود تکیه دارد، جمعیت زیادی با احترام به او سلام می‌دهند و او را به مسجد می‌برند تا روی منبر قرار گرفته، به تدریس پردازد. در میان یک نوع سکوت آمیخته به احترامی، شروع به صحبت می‌کند. طلاب بیانات او را می‌نویسند، به طوری که نقل می‌کنند، فصاحت بیانش نیز کمتر از معلوماتش، جلب توجه مستمعین را نمی‌کند. بعد از اتمام درس، به خانه برمی‌گردد. پس از خواب مختصر و صرف غذای کمی، به تفکر و مطالعه می‌پردازد.<sup>۱</sup>

#### مشى فلسفى

شهرت حکیم سبزواری در زمینه شرح و بسط و تنظیم افکار ملاصدراست و همه آثار او، به جز سه اثر ادبی‌اش، در مباحث فلسفی و به سبک حکمت متعالیه است. در مقدمه اثر گران‌بهای حکیم سبزواری، به نام اسرارالحکم آمده است: «سبزواری از پویندگان پیمایندگان روش فلسفه صدراست و برخی از اهل تراجم، او را اوج حکمت متعالیه دانسته‌اند. باید دانست که حاج هادی سبزواری، نقطه اوج فلسفه شیعی دوازده امامی؛ یعنی حکمت متعالیه است. حاج ملاهادی سبزواری، مکتب فلسفی مستقلی تأسیس نکرد، بلکه در فلسفه، تابع و پیرو حکیم بزرگ صدرالمتألهین شیرازی، معروف به ملاصدرا و در حقیقت، مهم‌ترین شارح آثار و بهترین مفسر آرای اوست».<sup>۲</sup>

حکیم محقق حاج ملاهادی سبزواری در میان اتباع ملاصدرای شیرازی و شارحان حکمت او، به تسلط و احاطه، معروف و مشهور است.<sup>۳</sup> نظر کنت دوگوبینو در مورد مشی فلسفی حکیم سبزواری این است که «لیاقت حاج ملا هادی در این است که دنباله کارهای ملاصدرا را گرفته و به اندازه امکان، عقاید ابن‌سینا و عقاید خود

۱. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه و جوهر و عرض، ص ۲۳.

۲. همو، اسرارالحکم، مقدمه، ص ۲۷.

۳. همو، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۰۰.





ملاصدرا را به واسطه آزادی زیادتری که اکنون دارد، بهتر و بیشتر توضیح و شرح می‌کند و با اینکه او در پرده حرف می‌زند، باز بیاناتش، واضح‌تر از آخوند ملاصدراست و در واقع، بیشتر به عقاید ابن‌سینا نزدیک می‌شود و این کاری است که قرن‌ها گذشته و کسی به انجام آن موفق نگردیده است. به همین جهت است که توضیحات و تفسیرهای او در شاگردان، وجد و نشاط ایجاد کرده و نمی‌توان انکار کرد که این دانشمند در تاریخ فلسفه ایرانی، منظره تازه و جالب توجهی را نمایش داده است. من چند نفر از شاگردان او را می‌شناسم که با شجاعت قابل ملاحظه‌ای در زمینه افکار او به سرعت راه می‌پیمایند و امیدواری دارم که به نتایج خوبی خواهند رسید و نظر به پیشرفت همین مکتب اساسی است که من تصمیم گرفتم به کمک دانشمندی از رابن‌های یهودی، موسوم به ملالاله‌زار همدانی، مبحثی از افکار و بیانات فیلسوف معروف، دکارت را به فارسی ترجمه کنم و خوش‌بختانه ناصرالدین شاه هم امر به طبع و انتشار آن داده است.<sup>۱</sup>

حکیم سبزواری به تعلیم و تعلم فلسفه و حکمت، خیلی اهمیت می‌داد و حتی اگر شاگردی، یادگیری فلسفه را کنار می‌گذاشت، حکیم ناراحت و دل‌تنگ می‌شد. یکی از شاگردان فاضل حکیم سبزواری که در معقول و منقول، اطلاعات کافی داشت، آقا شیخ علی فاضل تبتی است که از تلمیذ حکیم در مشهد بود. شاید به درس معقول استاد دیگری هم حاضر شده باشد. او بسیار مورد توجه حاجی بود. حکیم در یکی از رسائل خود، که به جواب از سؤالات این شاگرد تبتی اختصاص دارد، او را بسیار ستوده و از اینکه این تلمیذ فاضل، اعراض از معارف عقلی حکمی نموده و متمحض در علوم نقلی شده است، اظهار دل‌تنگی نموده و تبعیت شاگرد را از افکار موهوم اهل زمان، که مانند برخی دانشمندان این زمان معتقدند توغل در عقلیات و شهرت در این رشته، مانع توجه عوام و منجر به عقب‌افتادگی از شئون دنیوی و موجب انصراف و اعراض عوام الناس یا عدم توجه برخی از خواص مقلد عوام می‌شود، سخت نکوهش فرموده است. حکیم جواب سؤالات این شاگرد را مدت‌ها به تأخیر انداخت و شاگرد هم کسی نبود که به این زودی عقب‌نشینی کند. بنابراین، پی در پی سؤالات را به وسیله نامه تکرار می‌کرد و نامه‌ها را تضرع‌آمیز می‌نوشت تا بالاخره استاد را نرم و حاضر به جواب سازد. حکیم، شاگرد خود را در ضمن جواب از سؤالات، بسیار دعا نموده و فضایل او را ستوده است.<sup>۲</sup>

۱. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه و جوهر عرض، ص ۲۵.

۲. حاج شیخ علی سعادت‌پرور، پاسداران حریم عشق، ج ۹، ص ۳۰۷.

## مشی زندگی

آیت الله پهلوانی تهرانی درباره مشی زندگی ملاهادی چنین می‌نویسد: «ملاهادی بن مهدی سبزواری، از موحدین و حکما عالی‌قدر و صاحب علم و عمل و کرامات است. پس از مراجعت به سبزواری، اموال موروثی خود را به فقرا و ارحام انفاق کرد. فقط یک جفت گاو باغچه مختصری که درخت مو داشت، برای مؤونه خود نگهداری نمود و در فصل انگور، طلاب را دعوت می‌فرمود و حاصل زراعت خود را هم پس از ادای حقوق واجبه، ثلث آن را به فقرا می‌داد. روز عید غدیر به فقرا و سادات، یک قران و به غیر سادات، ده شاهی عیدی می‌داد. دهه عاشورا، شب‌ها روضه می‌خواند و آن مجلس، مختص فقرا بود. در آخر با آب گوشت، پذیرایی می‌کرد و هر کس از طلاب مایل بود، برای عزاداری و شام می‌رفت. از کسی چیزی قبول نمی‌کرد و از فضول دنیا، احتراز داشت».<sup>۱</sup> «از استعمال فضول دنیا محترز بوده. حتی ادویه استعمال نمی‌کردند. پیاز در آب گوشت ایشان قدغن بود».<sup>۲</sup>

حکیم در طول حیات درباره ارتباط با مردم بسیار دقیق بود. نوکر حکیم دچار قتل خطا شده، حاکم او را بخشید. حکیم متوجه شد عذرش را خواسته و نوکر را جواب گفت. هرچه نوکر خواست بی‌تقصیری خود را ثابت کند، فرمود: اگر باطنت بد نبود، کار بد به دستت جاری نمی‌شد. بزرگان سبزواری کشت تریاک را به حکیم پیشنهاد کردند، فرمود: «من تخم مرگ نمی‌کارم». در تمام مدت عمر، حیوانی در منزل سبزواری ذبح نشد. نوه عارفه‌اش در این باره می‌گوید: «مگر نه این است که تمام موجودات به طفیل انسان خلق شده‌اند»، و سبزواری فرمود: «بلی، لیکن اگر انسان یافت شود، جان به قربانش». می‌گوید: «شما گوشت گوسفند می‌خورید و همین حرف در آنجا نیز می‌آید. فرمود: «گوسفند را برای دیگران ذبح می‌کنند و ما به طفیل دیگران، سیبیلی چرب می‌کنیم».<sup>۳</sup>

## زهد و عبادت

در کتاب ملاصدرا، اثر چند تن از دانشمندان خارجی آمده است: در دین‌داری و تقوا زهد، مرحوم سبزواری را یک دانشمند مسلمان و شیعه مذهب و پرهیزکار و نیک نفس می‌دانند و هرگز در ایران، از یک نفر نشنیدم که مرحوم سبزواری

۱. حاج شیخ علی سعادت‌پرور، پاسداران حریم عشق، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت، قسمت و امور عامه و جوهر عرض، ص ۱۳.

۳. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۳.



را مورد کوچکترین انتقاد قرار دهد».<sup>۱</sup> در شرح حال این حکیم الهی نوشته‌اند: «هر شب در زمستان و تابستان و بهار و پاییز، ثلث آخر شب را بیدار بود و در تاریکی شب، عبادت می‌نمودند تا اول طلوع آفتاب، و اول شب، سه ساعت در تاریکی عبادت می‌کردند و نیم ساعت در حیاط راه می‌رفتند».<sup>۲</sup>

### عرفان

حکیم سبزواری معتقد است اگر به واسطه برهان بر مرز صحیح قدم بگذاریم، به آنچه عارفان شهود کردند و در دین بر آن تأکید شده است، خواهیم رسید. وی در زمینه عرفان خودجوش بوده و در درس هیچ کدام از عرفا شرکت نداشته است. عرفان او برگرفته از شرع بوده و کرامات بسیاری به او نسبت داده شده است. طریقه حاجی در ریاضت همان طریقه ملاصدرا و میرداماد و برخی دیگر از علما و حکما و عرفای متشرع است. این جماعت به طریقه صاحبان سلسل تصوف و اقطابی که هم‌اکنون رشته‌های آن به نحوی ضعیف‌تر برقرار است و هر چه مردم بیدار و هوشیار شوند، جرگه آن‌ها خلوت خواهد شد، معتقد نبودند. جمعی از عرفا و متألهان تابع طریقه آقا محمد بیدآبادی، مثل مرحوم سید بحرالعلوم، آخوند ملافتح‌علی سلطان‌آبادی عراقی ساکن سامرا، آقا سیداحمد کربلی تهرانی و احد العین و سید مجاهد، سید محمد سعید حبویی از علمای عرب آخوند ملاحسین قلی همدانی، آقا سیدمرتضی کشمیری، آقای سیدعلی آقای قاضی تبریزی و برخی دیگر از جامعان در معقول و منقول، با آقای محمد رضا قمشه‌ای و حاجی ملاهادی و استادان آن‌ها، تقریباً هم مذاق بودند، با آنکه از جهاتی تفاوت‌هایی با هم داشتند.<sup>۳</sup>

### حکیم و شاه

ناصرالدین‌شاه قاجار در روز اول صفر ۱۲۸۴ در راه زیارت مرقد امام رضا<sup>علیه السلام</sup>، هنگام عبور از سبزواری، حکیم سبزواری را زیارت کرد و با او غذا خورد.<sup>۴</sup> ناصرالدین‌شاه در سفر خراسان، به هر شهری که وارد می‌شد، طبق معمول تمام طبقات به استقبال و دیدنش می‌رفتند و موقع حرکت از آن شهر نیز او را مشایعت می‌کردند تا اینکه وارد سبزواری شد. در سبزواری نیز عموم طبقات از او استقبال و دیدن کردند.

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندانگان، ج ۳، ص ۴۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. ملاهادی سبزواری، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

۴. همان.

تنها کسی که به بهانه انزوا و گوشه‌نشینی، از استقبال و دیدن امتناع کرد، حکیم و فیلسوف و عارف معروف، حاج ملاهادی سبزواری بود. از قضا تنها شخصی که شاه در نظر گرفته بود در طول سفر، او را از نزدیک ببیند، همین مرد بود که به تدریج شهرت عمومی یافته بود و از اطراف کشور، طلاب به محضرش شتافته بودند و حوزه علمیه عظیمی در سبزواری تشکیل داده بود.

شاه که از آن همه استقبال و کرنش‌ها و تملق‌ها خسته شده بود، تصمیم گرفت خودش به دیدن حکیم برود. به شاه گفتند: «حکیم، شاه و وزیر نمی‌شناسد». شاه گفت: «ولی شاه، حکیم را می‌شناسد» جریان را به حکیم اطلاع دادند. تعیین وقت شد و یک روز در حدود ظهر، شاه فقط به اتفاق یک نفر پیش خدمت به خانه حکیم رفت. خانه‌ای محقر بود که اسباب لوازمی بسیار ساده داشت. شاه ضمن صحبت‌ها گفت: «هر نعمتی شکری دارد، شکر نعمت علم، تدریس و ارشاد است. شکر نعمت مال، اعانت و دستگیری است. شکر نعمت سلطنت هم البته انجام دادن حوایج است. لذا من میل دارم چیزی بخواهید تا توفیق انجام دادن آن را پیدا کنم». حکیم فرمود: «من حاجتی ندارم. چیزی نمی‌خواهم». شاه گفت: «شنیدم شما یک زمین زراعی دارید. اجازه بدهید دستور دهم آن زمین از مالیات معاف باشد». حکیم جواب فرمود: «در دفتر مالیاتی دولت مضبوط است که از هر شهر چه قدر وصول می‌شود. اساس آن با تغییرات جزئی به هم نمی‌خورد اگر در این شهر از من مالیات نگیرید، همان مبلغ را از دیگران زیادتر خواهند گرفت تا مجموعی که از سبزواری باید وصول شود، تکمیل گردد. شاه راضی نشود که تخفیف دادن به من یا معاف شدنم از مالیات، سبب تحمیلی بر یتیمان و بیوه زنان گردد. به علاوه دولت که وظیفه دارد حافظ جان و مال مردم باشد، هزینه هم دارد و باید تأمین شود. ما با رضایت و رغبت خودمان، این مالیات را می‌دهیم». شاه گفت: «میل دارم امروز در خدمت شما غذا صرف کنم و از همان غذای هر روز شما بخورم. دستور بفرمایید ناهار شما را بیاورند». حکیم بدون اینکه از جا حرکت کند، فریاد کرد غذای مرا بیاورید. فوراً آوردند و طبق چوبین که روی آن چند قرص نان و چند قاشق و یک ظرف دوغ و مقداری نمک دیده می‌شد، جلوی شاه و حکیم گذاشتند. حکیم به شاه فرمود «بخور که نانی حلال است. زراعت و جفت کاری آن دسترنج خودم است». شاه یک قاشق خورد، اما دید به چنین غذایی عادت ندارد و از نظر او قابل خوردن نیست. حکیم اجازه خواست که مقداری از آن نان‌ها



را به دستمال ببند و تیمنا و تبرکا، همراه خود ببرد. پس از چند لحظه شاه با یک دنیا بهت و حیرت، خانه حکیم را ترک کرد.<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه کتابی در اصول دین به زبان فارسی نیز درخواست کرد و حکیم به درخواست شاه این کتاب را نوشت و نامش را اسرارالحکم گذاشت. وقتی از خانه بیرون آمد، پیش خدمت وارد شد و گفت: «شاه ۵۰۰ تومان فرستاده‌اند خدمت شما که بار قاطر، سر کوچه است». فرمود: «داخل کوچه من ننمایید. به حاجی عبدالوهاب بگویید بیاید و ببرد مدرسه. نصف را به طلاب بدهد و نصف را به فقرا بدهد. سادات را دو چندان بدهد».<sup>۲</sup>

### کرامات

کرامات بسیاری به حکیم سبزواری نسبت می‌دهند که در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود: کنت دوگوبینو در شرح حال ملا هادی سبزواری چنین می‌گوید: «مردم هم برای او کشف و کراماتی قائلند. گویند در چند سال قبل، سوارانی از طرف حکومت مشهد به تهران اعزام گردیدند و چون به سبزواری رسیدند، توقف کردند و از مردم برای اسب‌های خود، جو مطالبه کردند. نظر به اینکه سکنه سبزواری آن اندازه جو نداشتند که زیادتر از احتیاجات خودشان باشد یا به واسطه قلات بهایی که می‌خواستند به آن‌ها بدهند، مایل به فروش نبودند، سواران به منازل آن‌ها رفته و به زور از آن‌ها جو گرفتند و در مقابل اسب‌ها ریختند، اما اسب‌ها از خوردن جو، خودداری کردند. اهالی هم نسبت به سواران خشونت‌ی بروز داده و به آن‌ها گفتند که بنا به خواست خداوند است که اسب‌ها به این جو که به ظلم از ما گرفته شده، دم نمی‌زنند. سواران هم گفته آن‌ها را باور کردند و وحشت‌زده نزد جناب حاج ملا هادی آمده و از عمل خود اظهار ندامت کرده و معذرت خواستند و از او تقاضا کردند که از خداوند برای آن‌ها طلب شفاعت نماید. جناب حاجی آن‌ها را ملامت کرد و امر فرمود که بهای جو را که از مردم فقیر گرفته، به طور عادلانه بپردازند. سواران اطاعات امر او نموده و بلافاصله بهای جو را پرداختند. پس از آن، جناب حاجی گفت: اکنون بروید و نگران نباشید. خواهید دید که اسب‌ها مشغول خوردن جو هستند. سواران پس از مراجعت مشاهده کردند که پیش‌گویی او به حقیقت پیوسته و اسب‌ها جو می‌خوردند».<sup>۳</sup>

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندانگان، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۲.

۳. ملاهادی سبزواری، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت قسمت امور عامه و جوهر عرض، ص ۲۳.

استاد حسن زاده آملی از آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی و آیت الله شیخ محمد تقی آملی از استادشان، حاج شیخ عبدالنبی نوری نقل می‌کنند که فرمود: «من در ایام طلبگی از نور مازندران به تهران آمده و در مدرسه سپه سالار قدیم به درس و بحث اشتغال داشتم. قضا را رساله‌ای در کیمیاگری به دستم آمد و من پنهان در پشت بام مدرسه آن را تمرین می‌نمودم و هیچ کسی از کار من آگاه نبود. فصل بهار فرا رسید و تنی چند از طایفه ما از نور برای تشریف به اراضی قدس رضوی به تهران وارد شدند و در مدرسه به دیدار من آمدند و مرا با خود به مشهد بردند. در بین راه به سبزوار رسیدم. خواستم به زیارت حاجی سبزواری بروم. چند نفر همراه من آمدند. پس از زیارت، ایشان به من اشاره کرد و فرمود: آقا شما باشید که من یک دو جمله با شما دارم. سپس رو به من کرد و فرمود: آقا شما به فکر درس و بحث و تحصیل باش. آن کار شبانه‌ات را رها کن و از آن دست بردار که به جایی نمی‌رسی و نتیجه‌ای جز اتلاف وقت ندارد»<sup>۱</sup>. در ادامه، از استادان حکیم سبزواری، یاد و پس از آن، مدت استفاده حکیم از استادان حکمت و خلاصه‌ای از شرح حال استادان حکمت ایشان بیان می‌شود. استادانی که نام آن‌ها در ضمن شرح زندگی وی آمده است، عبارتند از:

۱. عمه زاده‌اش، حاج ملاحسین سبزواری، که در زندگی وی نقش فراوانی داشت. این فرد اهل سیر و سلوک بوده و در ارض قدس رضوی، در تمام اخلاق فاضله، حکیم را مشارکت داده بود.

۲. ملا اسماعیل درب کوشکی

۳. آخوند ملا علی نوری

۴. شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب هدایه المسترشدین

۵. حاج شیخ محمد ابراهیم کلباسی

۶. شیخ احمد احسایی

۷. آقا سیدرضی الریجانی<sup>۲</sup>

البته محمد علی نجفی را هم از استادان حکیم می‌دانند.

استادان حکمت حکیم سبزواری عبارتند از: ملا اسماعیل درب کوشکی و حکیم متأله ملاعلی نوری. حکیم سبزواری به استادش، ملا اسماعیل درب کوشکی ارادت فراوان داشت،

۱. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۳.

۲. همان، ص ۳۶۴.



به گونه‌ای که با مراجعت ملا اسماعیل از اصفهان به تهران، حکیم هم دیگر در اصفهان نماند و به مشهد مراجعت کرد. سیدجلال الدین آشتیانی در تعلیقه خود بر رسائل حکیم سبزواری می‌نویسد: «حاجی ملاهادی، حدود ۱۰ سال در اصفهان به تحصیل پرداخت. از این ۱۰ سال، ۶ سال متمحض در حوزه تدریس آخوند ملا اسماعیل بود و بعد از ۶ سال، مدت ۴ سال به درس آخوند ملاعلی نوری حضور به هم رساند. در این مدت، به طور مرتب به درس این دو استاد حاضر شد».<sup>۱</sup>

شهید متفکر، استاد مرتضی مطهری می‌فرماید: «حکیم سبزواری در حدود ۷ سال از محضر ملا اسماعیل درب کوشکی اصفهانی استفاده کرد و ضمناً در همان وقت، دو سه سال اواخر دوره حکیم نوری را درک کرد».<sup>۲</sup>

آخوند ملا اسماعیل برای احترام به مقام استاد، بعد از تدریس خود با جمعی از تلمیذ به درس آخوند می‌رفت. ملاعلی نوری، حدود ۹۰ سال، بلکه ۱۰۰ سال عمر کرد و حدود ۶۰ یا ۷۰ سال، کتاب‌های ملاصدرا را تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی تربیت کرد که این علم شریف را که از ودایع خاصه الهیه است، ترویج کردند. شاگردان او بودند که در تهران و اصفهان و خراسان و شیراز و سایر بلد، حوزه‌های با برکتی ترتیب دادند و به تربیت مستعدان پرداختند. اساتید معروف فعلی در این فن، از تلمیذ مع‌الواسطه آن بزرگوارند».<sup>۳</sup>

آخوند نوری از ۲۵ سالگی تا پایان عمر، قریب به ۷۰ سال به تدریس و تربیت شاگردان پرداخت. حوزه درس او پربرترین و عظیم‌ترین و بی‌بدیل‌ترین حوزه‌های حکمت اسلامی و نقطه عطفی در تاریخ شکوهمند دانش‌های عقلی به شمار می‌آید. او به دلیل ویژگی منحصر به فردش؛ یعنی تسلط بر مبانی فلسفه صدرایی و شیوایی بیان، در زمانی بیش از نیم قرن، نزدیک به چهارصد اندیشمند بزرگ را پرورش داد که از جمله آن‌ها می‌توان به حکمای ذیل اشاره کرد: حاج ملاهادی سبزواری، ملا آقای قزوینی، ملا عبدالله زنوری و حاج ملا محمد جعفر لنگردوی.<sup>۴</sup>

از اجله تلامیذ، آخوند ملا اسماعیل درب کوشکی، آقا سید ابوالقاسم دهکردی بوده که ترجمت حال حقایق اشتغال خویش را به شرح زیر مرقوم فرموده است: «در سن یازده سالگی

۱. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۳۶۴.

۳. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۱۷.

۴. الداماد، میر محمد باقر، الغلوی السید احمد، تقویم الایمان و شرحه، ص ۱۳۴.

به جهت تحصیل در اصفهان، به مدرسه صدر آمده، از بدایت علم عربیت شروع به تلمذ نموده، بعد از فراغ از مقدمات و سطوح، مشغول حکمت شده حکمت را غالباً نزد حکیم متأله حاجی ملا اسماعیل، حکیم ساکن در محله درب کوشک، که از تلمذه آسید رضی رشتی و آقا میرزا حسن آخوند و آقا میرزا حسن، تلمیذ پدرش، حکیم ماهر الهی، آخوند ملا علی نوری و خصوصاً اسفار آخوند ملا صدرا را در مدت چهار سال، نزد آن حکیم ماهر قرائت کردم.<sup>۱</sup>

### شارگردان

حاج ملاهادی از حکما و عرفای موفق عصر خود بود که علاوه بر تربیت شاگردان ممتاز زیاد، آثار علمی مهمی از خود باقی گذاشته که همه آنها قابل قبول است. چند صفت عالی در حاج ملاهادی جمع شد تا این توفیق نصیب حال وی شود: «زهد و تقوای واقعی و اعراض از ظواهر خوش خط و خال، ولی بی اساس عالم ماده».<sup>۲</sup> از نظر تشکیل حوزه گرم فلسفی و جذب شاگرد از اطراف و اکناف و تربیت و پراکندن آنها در بلد مختلف، بعد از حکیم نوری، کسی به پای حکیم سبزواری نمی رسد. شهرتش در ایران و برخی کشورها پیچید و طالبان حکمت، از هر سو به محضرش شتافتند و شهر متروک سبزواری از پرتوی وجود این حکیم عالی قدر، قبله جویندگان حکمت الهی، و مرکز یک حوزه علمیه شد. کنت دو گوینو که نظر خاصش در فلسفه تاریخ معروف است، چنین می نویسد: «شهرت و صیت او به قدری عالم گیر شده که طلاب زیادی از ممالک ترکیه و عربستان، برای استفاده از محضر او به سبزواری آمده و در مدرسه او مشغول تحصیل هستند».<sup>۳</sup> حکیم سبزواری، بسیار خوش بیان و خوش تقریر بود و با شور و جذبه تدریس می کرد. گذشته از مقامات علمی و حکمی، از ذوق عرفانی سرشاری برخوردار بود و سالک الی الله و متشرع بود، به گونه ای که موجب شده بود شاگردانش تا سر حد عشق، به او ارادت بورزند. از طرفی، سبزواری در سر راه زائران امام رضا علیه السلام قرار داشت و زوار خدمت سبزواری می رسیدند و همین امر باعث ترویج بیشتر افکار وی می شد، به ویژه اینکه استقبال از زوار امام رضا علیه السلام رایج و دید و بازدید هم طولانی بود. از این رهگذر، تأثیر ملقات سبزواری در میان مردم منتشر می شد.<sup>۴</sup>

۱. منوچهر صدوقی سها، تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، ص ۳۷.

۲. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۰۰.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۲۵.

۴. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۵۹.



ادوارد براون می‌نویسد: «حاج ملاهادی، شاگردان بسیار داشت و اگرچه بعضی از آنها در وسط راه مانده و نتوانسته‌اند تحصیلات خود را تمام کنند، ولی جمعا هزار نفر محصل در محضر او فارغ التحصیل گردیدند».<sup>۱</sup>

مجلس درس و بحث ملاهادی سبزواری، کعبه آمال دوستداران فلسفه و علوم عقلی بود و مردم از بلاد دور به سبزواری می‌آمدند و از محضر او کسب فیض می‌کردند.<sup>۲</sup> در حوزه تدریس حکیم، جمعی از طلاب قفقاز نیز حضور داشتند. بعضی از آنها به مقامات عالیه در حکمت و معرفت رسیدند که اسامی آنها از بین رفته است. همچنین جمعی از طلب آذربایجان نیز در این حوزه پر فیض، حضور به هم رسانده‌اند که با کمال تأسف از آنها هم خیری در دست نداریم.<sup>۳</sup> شیخ انصاری به مدت ۲ سال در مدرسه حاجی حسن در مشهد، نزد حکیم، شوارق و فلسفه خوانده بود و وقتی سلام شیخ به او می‌رسید، حکیم برمی‌خاست و می‌گفت: «منه السلام والیه السلام و علیہ السلام».<sup>۴</sup>

یکی دیگر از شاگردان حاج ملاهادی که حدود یک سال در سبزواری به درس حکیم حاضر شده، مرحوم فقیه و اصولی، محقق و استاد نامدار، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، مرجع شیعه و زعیم حوزه علمیه نجف است که در راه سفر عتبات عالیات، مدتی در سبزواری برای درک محضر این فیلسوف، توقف کرد.<sup>۵</sup>

بزرگ‌ترین ثمره مجلس درس حکیم سبزواری، مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار، آخوند ملاحسین قلی همدانی در جزینی است. این مرد بزرگ که فرزند چوپانی پاک‌سرشت بود، برای ادامه تحصیل از همدان به تهران آمد و صیت شهرت و جاذبه معنویت حکیم سبزواری، او را به سبزواری کشاند و مدتی در حوزه آن حکیم شرکت کرد. پس از آن به عتبات عالیات شتافت و برای تکمیل علوم منقول، جزو شاگردان استاد المتأخرین، حاج شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت. در همان ایام، توفیق تشرف حضور آقا سیدعلی شوشتری را یافت و نزد آن عارف کامل، مراحل سیر و سلوک را طی کرد و خود به مقامی از کمال و معرفت رسید که کمتر

۱. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۸.

۲. سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۴۶.

۳. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۲۵.

۴. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۳.

۵. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۲۵.

نظیری برایش می‌توان جست. اگر همه شاگردان حوزه حکیم سبزواری، به حضور در حوزه او افتخار می‌کنند، حوزه حکیم به حضور چنین مردی مفتخر است.<sup>۱</sup> شاگردان حکیم سبزواری، طبق قول شهید مطهری، عبارتند از:

۱. ملا عبدالکریم خوشانی (قوچانی) که بر منظومه منطق حاشیه دارد.
۲. میرزا حسین سبزواری، مقیم تهران، استاد ملامحمد هیدجی.
۳. میرزا علی اکبر یزدی، مقیم قم.
۴. حاج میرزا حسین علوی سبزواری، مقیم سبزوار که در جامعیت تحقیق در عصر خود بی‌نظیر شناخته می‌شد.
۵. حکیم عباس دارابی، استاد معروف فلسفه در فارس.
۶. شیخ محمدابراهیم تهرانی که با حکیم سبزواری، مراسلات داشته و علامه تهرانی آن‌ها را نزد شیخ محمد جواد جزایری دیده است.
۷. سید ابوالقاسم موسوی زنجانی.
۸. سید عبدالرحیم سبزواری.
۹. ملامحمد صباغ.
۱۰. شیخ محمد رضا بروغنی، استاد آقا شیخ هادی بیرجندی.
۱۱. میرزا عبدالغفور دارابی.
۱۲. ملاغلام حسین شیخ الاسلام مشهدی، استاد حاج فاضل خراسانی و آقا بزرگ شهیدی مشهدی. میرزا محمد سروقدی.
۱۳. شیخ علی فاضل تبتی.
۱۴. میرزا آقا حکیم دارابی.
۱۵. میرزا محمد یزدی.
۱۶. حاج میرزا ابوطالب زنجانی.
۱۷. حاج ملا اسماعیل عارف بجنوردی.
۱۸. شیخ عبدالحسین شیخ العراقین.
۱۹. میرزا محمد حکیم الهی.<sup>۲</sup>

برخی کتاب‌های تاریخ فلسفه اسلامی، شمار شاگردان حکیم سبزواری را بیش از اینها نوشته‌اند که به دلیل اختصار این مقاله، از بیان نام آن‌ها صرف‌نظر شد. فرزند حاجی،

۱. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۲۵.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۲۶.

ملا محمد نیز یکی از حکمای دوره قاجاریه است که پیش از درگذشت پدر، حوزه درس و بحث را گرم نگه می‌داشت.<sup>۱</sup>

### آثار

جمع آثار حکیم در مباحث فلسفی، آن هم فلسفه به سبک حکمت متعالیه، تألیف شده است به جز سه رساله در مباحث ادبی: صرف، نحو و معانی بیان.<sup>۲</sup> تألیفات حکیم سبزواری به دو گونه است؛ قسم اول، شامل کتاب‌ها می‌شود و قسم دوم، شامل مکاتبات و رسائل آن حکیم است که در ادامه به هر دو قسم، اشاره و توضیح مختصری درباره برخی از این کتاب‌ها داده می‌شود.

### کتاب‌ها

#### اسرارالحکم

این کتاب در معارف مبدأ و معاد و اسرار عبادات تألیف شده است. حکمت نظری این کتاب مشتمل بر مطالب حکمت اشراقیه و مشائیه و مآرب و مشارق ذوقیه است. این کتاب را به درخواست ناصرالدین شاه قاجار نوشته است. عبارات کتاب، رساست و مؤلف آن را با بیانی شیوا نگاشته است.<sup>۳</sup>

#### حاشیه بر اسفار

آقا علی حکیم، بر اسفار شواهد حواشی نوشته است. حواشی او بر سفر نفس اسفار، مفصل بر قسمت‌های دیگر اسفار مختصر است.

به این معنا که به موارد مخصوصی تعلیقه نوشته است. تعلیقات آقا علی، مشتمل بر افکار تازه و دقیق است و در بین متأخران ارباب تحقیق، اختصاص به شخص آقا علی مدرس دارد. به عقیده فیلسوف معاصر، مرحوم سیدجلال الدین آشتیانی، آقا علی در بحث فلسفی از حکیم سبزواری، دقیق‌تر و محقق‌تر و از نظر احاطه به مبانی حکمی، وسیع‌تر و متبحرتر و از حیث استقامت فکر و جودت نظر و حدت ذهن، کم‌نظیر بوده است. آقا علی روی خضوع و ملیمت ذاتی که داشت، تمام افکار معاصران خود را مطالعه می‌کرده است. خیلی بیشتر از حکیم سبزواری، به حوزه‌های تدریس حاضر شده و استادان متعددی دیده است. سیدجلال الدین می‌فرماید: «حقیر بعد از تدریس چند جلد از کتاب اسفار و شواهد، معتقد شده که محقق سبزواری از جهت سرعت انتقال و تحریر معضلات، با عباراتی کوتاه و رسا، بر آقا علی ترجیح دارد».<sup>۴</sup>

۱. سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۴۶.

۲. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۰۹.

حواشی بر شواهد الربوبیه  
حواشی بر مبدأ و معاد ملاصدرا  
حاشیه مثنوی  
شرح اسماء الحسنی  
شرح دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام

### غررالفرائد

غررالفرائد معروف به منظومه حکمت است. شخصیت علمی سبزواری، به منظومه و شرح آن در منطق و فلسفه بستگی دارد. منظومه سبزواری از مراجع و مدارک معروف فلسفه است که جای خود را بین طلاب فلسفه باز کرده است؛ زیرا جامع بین اصول منطق و حکمت است. یک نوع براعت و خوش‌سلیقگی، در جمع بین نظرات فلسفی و اصول منطقی در آن به کار رفته و اصول حکمت و فلسفه و منطق در آن بیان شده و نظریه‌های فلسفه و نکات بارز آن را به خوبی، به زبان شعر بیان داشته است. از این رو، حفظ کردن آن برای طلاب فلسفه، آسان است. به همین دلیل، در بین کتاب‌های حکمت، مقام اصلی را احراز کرده طلاب فلسفه را شیفته خود ساخته است تا به آن توجه و آن را مطالعه و بررسی کنند. این منظومه در حقیقت، نخستین کتاب درسی فلسفه است که طلاب علوم در نجف و ایران، با خواندن آن با فلسفه عمومی آشنا می‌شوند.<sup>۱</sup>

### شرح غررالفرائد

حکیم سبزواری از قرار اظهار خود، شرح منظومه را در جوانی تألیف کرده است. این کتاب، منتخبی از کتاب اسفار و سایر آثار آخوند ملاصدراست که اغلب عبارات آن را می‌توان در مواضع مختلف اسفار و سایر کتاب آخوند نشان داد.<sup>۲</sup> شرح سبزواری بر منظومه خود، مختصر است، ولی با این حال، بسیاری از مقاصد فلسفی را شرح داده که اگر شرح نمی‌داد، غامض و مبهم می‌ماند و فهم آن برای طلاب فلسفه، مشکل می‌نمود.<sup>۳</sup> بر منظومه، حواشی متعددی نوشته شده است، از جمله حواشی مرحوم عالم ربانی و حکیمی الهی، حاج آخوند هیدجی و استاد محقق جامع، آقامحمد تقی آملی و تعلیقات میسوط استاد حکیم و محقق و عارف بارع،

۱. عبدالله نعمه، فلسفه شیعه، ترجمه: سیدجعفر غضبان، ص ۵۸۰.

۲. ملاحادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۰۵.

۳. عبدالله نعمه، فلسفه شیعه، ص ۵۸۶.



حیات علمی حکیم سبزواری

آقامیرزا مهدی آشتیانی.<sup>۱</sup> همچنین متفکر و فیلسوف شهید، استاد مطهری، شرحی بر منظومه حکیم سبزواری به زبان فارسی نوشته‌اند که بسیار مفید و ارزشمند است.

### اللاکی المنتظمه

مشهورترین منظومه‌ها در منطق، منظومه حاج ملاهادی سبزواری، به نام الآلی المنتظمه است که جزو کتاب‌های درسی، به ویژه برای محصلن علوم دینی است.<sup>۲</sup>

شرح اللاکی المنتظمه

دیوان شعر فارسی (دیوان اسرار)

المحاكمات فی الرد علی الشیخیه

المقیاس فی المسائل الفقیهه

نبراس الهدی

الرحیق فی علم البدیع

راح الافراح فی علم البدیع

مطلع الشمس فی معرفه الحق و شرح العینیه ابن سینا کتاب فی الحکمه

### رسائل و مکاتبات

۱. رساله هدایه الطالبین

۲. جواب مسائل سیدصادق سمنانی

۳. جواب مسائل شیخ محمد ابراهیم واعظ تهرانی

۴. جواب مسائل میرزا ابوالحسن رضوی

۵. جواب مسائل آخوند ملااحمد دامغانی

۶. المحاکمات و المقامات

۷. مشارکت حد و برهان

۸. شرح حدیث علوی (حدیث النورانیه)

۹. جواب مسائل سیدسمیع خلخالی

۱۰. رساله‌ای در اشتراک معنوی صفات کمالیه وجود بین حق و خلق

۱۱. الاجوبه الاسراریه

۱۲. جواب سؤالات میرزا بابای گرگانی

۱۳. جواب مسائل فاضل تبتی

۱۴. جواب مسائل ملا اسماعیل میان‌آبادی.

۱. ملاهادی سبزواری، رسائل حکیم سبزواری، ص ۱۰۶.

۲. ملاهادی سبزواری، منطق و مباحث الفاظ، مقدمه: مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، ص ۷۷.

و چند رساله دیگر که این رسائل و مکاتبات را مرحوم سیدجلال الدین آشتیانی، در کتابی به نام رسائل حکیم سبزواری گردآوری کرده است.

### نظریه‌های فلسفی

حکیم سبزواری، شارح افکار و آثار صدرالمآلهین است و مسائل جدیدی را طرح نکرده است، جز در چند مسئله، نظریه‌هایی مخالف با آخوند داشته که بعضی از حکمای بعد از سبزواری، نظریه‌های وی را درست ندانسته‌اند که به این مسائل در ادامه اشاره شده است. حدوث در تقسیم‌بندی‌های فلسفی به انواع گوناگونی منقسم می‌شود که عبارتند از:

۱. حدوث ذاتی؛

۲. حدوث زمانی؛

۳. حدوث سرمدی؛

۴. حدوث دهری؛

۵. حدوث اضافی؛

۶. حدوث اسمی.

در این میان، حدوث اضافی، حدوثی سنجشی و اعتباری است. از این رو، در تحلیل‌های فلسفی، جایگاه خاصی ندارد. حدوث اسمی، طرحی نو از تحلیل عرفانی حدوث است که به کوشش حکیم متأخر حاج ملاهادی سبزواری بنا نهاده شد که پس از وی نقد شده است:<sup>۱</sup>

در دو سه مورد از کتاب شرح منظومه، مناقشاتی به مبانی ملاصدرا دیده می‌شود که هیچ یک از آنها وارد نیست. یکی از مناقشه‌ها در ترکیب اتحادی ماده و صورت که صاحب منظومه ترکیب را انضمامی می‌داند و معلوم می‌شود.

این مسئله را که آخوند با بهترین اسلوب تحریر و اقوال اهل تحقیق نقل کرده، در بحث جواهر و اعراض اسفار ندیده است؛ چون بر جواهر و اعراض کتاب اسفار که بسیار تحقیقی و حاوی مهم‌ترین مباحث فلسفی است، حاشیه نوشته و گویا آن را تدریس هم نکرده است. اشکال دیگر او بر آخوند، بر برهان تضایف است، که آخوند از طریق تضایف، صورت معقوله را با عقل و عاقل متحد می‌داند.<sup>۱</sup>

استاد میرزا مهدی آشتیانی در حاشیه بر شرح منظومه در قسمت منطق و الهیات و استاد میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، در حواشی بر شرح منظومه، بنای آخوند ملاصدرا را طوری تقریر فرمود که اشکال حاجی سبزواری وارد نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۱. احمد بن زین‌العابدین علوی، شرح کتاب القیاسات، ص ۳۱.

۲. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۷۱.

اشکال بر وجود ذهنی اشکال این مطلب آن است که وقتی می‌گوییم اشیای خارجی و ماهیت، بنفسها در ذهن موجود می‌شوند، یعنی عین همان ذاتی که در خارج وجود دارد، بدون کم و کاست در ذهن وجود پیدا می‌کند. مثلاً اگر جوهری مثل انسان یا کمی مثل خط و سطح را تصور کنیم، آن انسان خارجی با آن انسان ذهنی، با هم هیچ فرقی نمی‌کنند و همچنین سطح و خط خارجی با ذهنی هیچ امتیازی ندارد، جز ذی اثر بودن و نبودن.

حال اشکال این است که انسان خارجی جوهر است، پس در ذهن نیز باید جوهر باشد. حال آنکه جوهر نیست؛ زیرا بر فرض وجود ذهنی علم است، علم از مقوله کیف و از کیفیات نفسانی است. پس لازم می‌آید یک شیء واحد، هم جوهر باشد و هم کیف و در مورد خط و سطح، الزام می‌آید که هم کم باشد و هم کیف. مرحوم آخوند اشکال فوق را از راه تعدد حمل اولی و حمل شایع صناعی، پاسخ داده و گفته است: ما هر مقوله از مقالات را تصور و تعقل می‌کنیم. شیء متصور به حمل اولی همان مقوله است و به حمل شایع صناعی کیف است. مثلاً اگر جوهر را تصور کنیم، متصور، به حمل اولی جوهر است و به حمل شایع کیف است، ولی حکیم سبزواری می‌فرماید: اطلاقی کیف بر صورت ذهنی، از باب مسامحه و تشبیه است؛ یعنی چون دیدند امور ذهنی شبیه کیفیات خارجی است، بر آن‌ها کیف اطلاق کردند و حکیم سبزواری، قسمت دوم بیان ملاصدرا را که فرموده است: تمام متصورات به حمل شایع کیف هستند را قابل قبول نمی‌داند؛ زیرا کیف بودن متصورات واقعیت ندارد؛ یعنی متصورات واقعا و حقیقتا کیف نیستند، بلکه از باب مسامحه تشبیه است.<sup>۱</sup>

#### وفات عارفانه

حاج ملاهادی در پایان عمر، به دلیل بیماری در خانه درس می‌گفت. ایشان در آخرین درس خود گفت: «تجلی واحد، متجلی له واحد، تا کی بگوییم، سرم دام دام گرفت، کانت آخر کلمته لا اله الا الله وجبت له الجنة» و در حالت جذبه مانندی درگذشت. درباره درگذشت او با اینکه هفت قول مختلف نقل شده، ولی بر اساس معتبرترین سند در تاریخ ۲۲ ذی الحجه سال ۱۲۸۹ هجری، دارفانی را وداع گفت.<sup>۲</sup> قبر آن جناب در سبزواری معروف است. در میان بقعه و صحنی که مرحوم میرزا یوسف آشتیانی، صدراعظم ناصرالدین شاه ساخته و نزدیک قبر آن حکیم جلیل، قبر فرزندش، آملا محمد است

۱. مختار امینیان، مبانی فلسفه اسلامی، ص ۴۸.

۲. اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۶۲.

که حکیمی فرزانه بود و پیش از درگذشت پدر از دنیا رفت.<sup>۱</sup> قبر حکیم سبزواری، خارج از سبزواری، کنار راهی که به مشهد مقدس می‌رود، قرار دارد.<sup>۲</sup> خداوند متعال این حکیم فرزانه و فیلسوف الهی و عارف بالله و زاهد متقی را با صالحین و ائمه طاهرين علیهم‌السلام محشور بفرماید.

### منابع

۱. اسعدی، سیدحسین، فلسفه از آغاز تا مطهری، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۲. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، جلد دهم، قم، دارالمعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۳. امینیان، مختار، مبانی فلسفه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۴. حسینی کوهساری، اسحاق، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷.
۵. سبزواری، ملاهادی، اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی، بی‌تا.
۶. \_\_\_\_\_، رسائل حکیم سبزواری، تعلیق، تصحیح و مقدمه: سیدجلال الدین آشتیانی، قم، اسوه، بی‌تا.
۷. \_\_\_\_\_، منطق و مباحث الفاظ، مقدمه: مهدی محقق و پروفیسور توشی هیکو ایزوتسو، بی‌جا، بی‌تا.
۸. \_\_\_\_\_، شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه و جوهر و عرض، تصحیح و مقدمه و تعلیق: مهدی محقق و پروفیسور توشی هیکو.
۹. سجادی، سید جعفر، فرهنگ و معارف اسلامی، جلد سوم، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.
۱۰. سعادت‌پور، حاج شیخ علی، پاسداران حریم عشق، جلد نهم، نسخه نور، بی‌تا.
۱۱. صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکما و متأخرین بر صدرالمتألهین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی‌تا.
۱۲. علوی، احمد بن زین العابدین، شرح کتاب القبسات، مؤسسه مطالعات اسلامی، بی‌تا.
۱۳. قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، جلد دوم، قم، بوستان کتاب، بی‌تا.
۱۴. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، جلد سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد چهاردهم، تهران، صدرا، بی‌تا.
۱۶. میرداماد، محمدباقر، السیداحمد العلوی، تقویم الایمان و شرحه، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، بی‌تا.
۱۷. نعمه، عبدالله، فلسفه شیعه، ترجمه: سید جعفر غضبان، تبریز، کتاب‌فروشی ایران، بی‌تا.

۱. شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۱۰۷۳.

۲. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴.